

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱

نطق‌های حاج علیقلی خان سردار اسعد در دومین مجلس شورای ملی (دوم محرم ۱۳۳۰ - دوم ذی القعدة ۱۳۲۷)

سجاد کاظمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده

حاج علیقلی خان سردار اسعد (۱۳۳۶-۱۲۷۴ق) یکی از رجال برجسته عصر قاجار و از معدود رهبران ایلیاتی بود که از ابتدای شکل‌گیری اندیشه مشروطه‌خواهی، به جرگه مشروطه‌خواهان پیوست. در همین ارتباط، وی پیونددهنده دو نسل از رهبران جنبش مشروطه بود. در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ق) و مظفردالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق) با برخی انجمن‌های سری ضداستبداد و مشروطه‌خواه همکاری مخفیانه داشت و در دوره محمدعلی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ق) نیز با بازگشت استبداد (صغیر) و قتل عام عمده رهبران نسل اول، از پاریس مخالفت خود را با شاه مستبد آشکار نمود. در دوره استقرار مجدد مشروطه که خود سکان‌دار اصلی آن بود؛ به ترتیب به مناصب وزارت داخله، وزارت جنگ و وکالت مجلس دست یافت. در این تحقیق برآنیم تا به شیوه تحلیل محتوایی، دوره وکالت - و به‌ویژه اهمیت نطق‌های - وی را مورد بررسی قرار دهیم. اگرچه سردار اسعد در طول دوره حضورش در مجلس نطق‌های چندانی ایراد ننمود، اما نطق‌های معدود وی از این جهت حائز اهمیت است که فهم او از مبانی نظام مشروطه و نیز درک تفاوت بنیادین نظام مذکور با فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: سردار اسعد، نظام مشروطه، مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس

^۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، sajad.kazemi1984@yahoo.com

مقدمه

حاجی علیقلی‌خان سردار اسعد (۱۳۳۶ق/۱۹۱۷م - ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م) یکی از برجسته‌ترین رجال عصر قاجار و سرشناس‌ترین خان بختیاری در امور کشوری و بین‌المللی بود. اجداد وی اصالتاً به طایفه پاپی لرستان می‌رسند که در میان طایفه زراسوند بختیاری رُشد و نمو یافته‌اند. نقش وی را بیشتر با فتح تهران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت و استقرار مجدد نظام مشروطه می‌شناسند. با این حال، مبارزات سیاسی وی با هدف براندازی استبداد قاجاری به دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ق) و مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق) بر می‌گردد، چنان‌که برای نخستین بار با شرکت در انجمن مخفی احتشام‌السلطنه (۱۳۱۰ق) فعالیت خود را با هدف استقرار حکومت قانون و مشروطه آغاز کرده بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۸۳). به علاوه در دوره مظفیری نیز با شرکت در مجمع «میرزا سلیمان خان میکده» به سال ۱۳۲۲ق (نک: ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۳۹/۲-۲۳۷). به عنوان هسته اولیه نظام مشروطه، با رجال سرشناسی چون میرزا ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سید محمدرضا مساوات، میرزا یحیی دولت‌آبادی و برخی رجال دیگر علیه استبداد حکومت قاجار همکاری نمود. با این اوصاف از زمان صدور دستخط مشروطه توسط مظفرالدین شاه (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) و گشایش نخستین مجلس شورای ملی (۱۷ شعبان ۱۳۲۴) تا به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق)، سردار اسعد در سفر دوم خود برای معالجه چشم در اروپا به سر می‌برد. از این‌رو با در نظر گرفتن پیشینه و تجربه مخالفت وی با حکومت مستبد قاجار، خانه او در پاریس به یکی از کانون‌های مقاومت مشروطه در خارج از کشور تبدیل شده بود. بسیاری از مشروطه‌خواهان گریخته از چنگال استبداد محمدعلی شاه نظیر سید حسن تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، مخبرالسلطنه هدایت، و دیگران گرد او جمع شدند تا به پشتوانه ثروت و قدرت نظامی وی در میان ایلات به دوره «استبداد صغیر»^۱ محمدعلی شاه پایان دهند. به نقل از مخبرالسلطنه در این زمان شاخص‌ترین فرد میان ایرانیان سردار اسعد

۱. از ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ تا ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷.

بود که خانه و سفره وی پذیرای بسیاری از ایرانیان خارج از کشور بود (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۵: ۱۸۱). در همین ارتباط عزم و حرکت سردار اسعد برای فتح تهران معلول عوامل مختلفی بود؛ از جمله تلاش مشروطه خواهان خارج از کشور، جلب بی طرفی و یا حمایت ضمنی دولت انگلستان و مهم تر از اینها اندیشه مشروطه خواهی شخص سردار اسعد و همراهی ایلات و خوانین بختیاری با وی بود که توانست به دوره فترت استبداد صغیر محمدعلی شاه پایان دهد و بار دیگر نظام مشروطه را مستقر سازد؛ چنان که برخی او را «پدر ثانی مشروطه» لقب داده اند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۹۷۴/۵).

بنابراین سردار اسعد و دیگر مجاهدان پس از جان فشانی در خلع محمدعلی شاه و استقرار مجدد مشروطه (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ق)، به عنوان سرآمد فاتحان تهران، ابتدا منصب وزارت داخله (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تا ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸) یافت؛ سپس برای مدت کوتاهی (۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸ تا ۴ رجب همان سال) جای خود را با محمدولی خان سپهدار اعظم رهبر اردوی شمال عوض کرد و به وزارت جنگ رفت و پس از این نیز به همراه سپهدار به ترتیب از وزارت جنگ و وزارت داخله استعفا دادند و به جای دو نماینده مستعفی به وکالت دومین مجلس شورای ملی درآمدند. پرداختن به وکالت و نطق های سردار اسعد در دومین مجلس شورای ملی از این جهت حائز اهمیت است که علاوه بر روشن ساختن زوایای پنهان حیات سیاسی سردار اسعد، به عنوان یکی از بانیان نظام مشروطه، درک وی را از نظام نوین شرح می دهد. برخی نطق های وی ظاهراً در تناقض با مبانی نظام مشروطه است که البته این بدان معنا نبود که او با اصول حکومت مشروطه آشنایی نداشت؛ بلکه ضمن آگاهی به الگوی حاکمیتی نظام مشروطه، در لفافه نطق های وی درک دو جانبه او از تفاوت های جامعه ایران و ناهمخوانی نظام مشروطه با فرهنگ سیاسی ایران را نشان می دهد.

وکالت سردار اسعد در دومین مجلس شورای ملی

دومین مجلس شورای ملی در تاریخ ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ گشایش یافت و در ۲ محرم ۱۳۳۰ در نتیجه اولتیماتوم روس‌ها تعطیل گردید. این مجلس یکی از پرکارترین مجالس دوره مشروطه بود، به‌ویژه از آن جهت که نطفه احزاب را در ایران جاری ساخته بود. سردار اسعد به دلیل فشارهایی که متوجه او بود و ظاهراً با هدف اثبات عدم تمایل به ماندن در قدرت و همین‌طور اثبات خدمت خالصانه، از مقام وزارت جنگ استعفا داد و بلافاصله به وکالت مجلس درآمد. خود در این خصوص نوشته بود: «به‌واسطه بعضی مذاکرات داخله و خارجه که چنان گمان می‌کردند من کمال میل را به وزارت دارم، مصمم شدم به مردم حالی نمایم تمام مقصود من خدمت به ایران است» (سردار اسعد، ۱۲۸۸ش: ۱۹۰). بنابراین وی با حضور در مجلس به تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۸ طی نطقی از مواضع خود دفاع نمود: «در این مدت این استعفاهای پیاپی که در کابینه واقع شد، علت آن عدم رضایت سپهدار و بنده بود از کار وزارت، می‌خواستیم هر شکلی باشد خودمان را خارج کنیم و مقصودمان نه این بود که اصلاً از خدمت کردن خارج شویم، بلکه مقصودمان این بود که برای وزارت خدمت نکنیم، برای ملت خدمت کنیم، و بحمدالله، و امیدواریم بعد از این طوری خدمت به ملت کنیم که مقبول ملت شود» (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۸ق: ۱۱۵). عموم نمایندگان حاضر در مجلس اقدام وی را تحسین نمودند و با مشارکت ۶۳ نماینده در رأی‌گیری سردار اسعد با اکثریت ۵۸ رأی و سپهدار نیز با ۵۱ رأی به نمایندگی مجلس و جایگزینی دو نماینده مستعفی به نام‌های میرزا حسین‌خان دبیرالملک و میرزا علی‌محمدخان وزیرزاده انتخاب شدند. از متن مذاکرات مجلس پیدا بود که سردار اسعد به طور مستقیم وکیل مردم یا نوعاً وکیل جامعه ایلات در مجلس نبود، بلکه منتخب بی‌واسطه خود نمایندگان مجلس بود. سردار اسعد طی نطقی به این موضوع اشاره کرده بود: «تشکر می‌کنم از این حُسنِ ظَنّی که وکلای محترم در حق ما فرمودند و ما را منتخب نمودند و ما هم امیدواریم که نهایت سعی و همراهی خودمان را خیلی خوب جداً به این مملکت و مجلس مقدس ظاهر سازیم» (همان؛ و نک: مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۸: ۱۴۰).

دومین مجلس شورای ملی با ۸۰ نماینده کار خود را آغاز کرد و جهت رسیدگی به اعتبارنامه نمایندگان و تعیین اعضای کمیسیون‌ها به شش شعبه ۱۳ نفری (به علاوه تعیین تکلیف عضویت دو نفر باقی مانده از هشتاد نماینده) تقسیم شده بود. سردار اسعد عضو شعبه دوم بود و با کسب بیشترین آرا به عضویت کمیسیون نظام درآمد (همان، ۱۳۲۸: ۱۱۷)، که وظیفه‌اش رسیدگی به امور نظامی بوده است. این مجلس ۳۱۶ بار تشکیل جلسه داد که در معدود جلساتی سردار اسعد نیز به ایراد نطق پرداخت. برخلاف نظر تقی‌زاده، که معتقد بود سردار اسعد یکی از پرکارترین وکلای این دوره از مجلس شورای ملی بود (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۲)، با پیگیری جلسات مجلس چنین به نظر می‌رسد که سردار اسعد در طول دوره وکالتش کمتر در مجلس حاضر می‌شد و در اکثر جلسات غایب بود. در معدود جلساتی نیز که حاضر می‌شد، با تأخیر همراه بود. با این حال وی یکی از تأثیرگذارترین نمایندگان مجلس دوم بود و نطق‌های وی در مجلس و بیرون مجلس، به‌ویژه برای هیئت وزراء فصل‌الخطاب بوده است. به نظر می‌رسد به خاطر نطق‌های مهیج و تأثیرگذار و نفوذ وی در میان کابینه و مردم بود که تقی‌زاده او را بسیار پرکار توصیف کرده بود.

سردار اسعد در جلسه دویست و بیست و نهم به تاریخ ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ از ریاست مجلس میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک برای رفتن به اروپا و معالجه چشم تقاضای مرخصی سه‌ماهه نمود که با ۵۸ رأی با مرخصی وی موافقت شد (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۹: ۲۲۸). وی حدود یک ماه و اندی بعد، یعنی در ۳ جمادی‌الثانی همان سال برای سومین بار با هدف معالجه چشم به اروپا سفر کرد؛ اما با پایان یافتن دوره مرخصی تمایل چندانی به بازگشت نداشت. علاوه بر ضعف بینایی، به نظر می‌رسد علت اصلی عدم تمایل او به بازگشت گرایش‌های اعتدالی ناصرالملک نایب‌السلطنه جدید - که تازه از اروپا به ایران آمده بود (۸ صفر ۱۳۲۹) - در مقابل دموکرات‌ها بود و همچنین حمایت نایب‌السلطنه از رقیب دیرینه سردار اسعد، یعنی سپهدار اعظم به عنوان رئیس‌الوزراء که جایگزین کابینه مستوفی‌الممالک^۱

۱. کابینه مستوفی‌الممالک مورد حمایت سردار اسعد بود و اکثر وزراء نیز با صلاح‌دید سردار اسعد انتخاب شدند.

دموکرات شده بود. (۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۹) با این حال نمایندگان مجلس طی تلگرافی به شرح ذیل از سردار اسعد خواستند که به عنوان نماینده مجلس به کشور مراجعت کند:

آقای سردار اسعد، چنانچه خاطر عالی مستحضر است، همان وقت که مجلس مرخصی جنابعالی را تصویب نمود، با کمال تأسف و فقط به ملاحظه این بود که به معالجه چشم پردازند و الا به مفارقت شخص محترم عالی هرگز راضی نمی‌شد. اکنون که مدت مرخصی منقضی و امیدواریم بهبودی کامل حاصل شده باشد مجلس به اتفاق به بنده^۱ مأموریت داده است از جنابعالی تقاضا نمایم عاجلاً مراجعت فرموده و تمام نمایندگان را به دیدار خودتان مسرور فرمائید (همان، ۱۳۲۹: ۲۶۲).

بلافاصله پس از چند روز از ارسال این تلگراف، نمایندگان تلگراف دیگری به همان مضمون برای وی فرستادند و از او درخواست عاجل نمودند که هرچه سریع‌تر به ایران بازگردد (همان، ۲۶۵). به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعجیل نمایندگان مجلس برای بازگشت سردار اسعد، اوضاع نابسامان کشور و تحرکات محمدعلی میرزا، شاه مخلوع و نیز تمایل سپهدار به بازگشت سلطنت‌طلبان بوده است (نک: کحال‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۹۳)، در همین ارتباط سردار اسعد سه تلگراف مجزا برای مؤتمن‌الملک رئیس مجلس، ناصرالملک نایب‌السلطنه، و برادرش صمصام‌السلطنه فرستاد که مضمون هر سه تلگراف بر پاسداری از نظام مشروطه تأکید کرده بود. همچنین طی تلگراف دیگری به طعنه این شعر را برای سپهدار اعظم مخابره نمود (نک: ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۷۸/۶):

پس از پیری و دادِ مردی که داد چگونه دهد نام خود را به باد
بنابراین هم نمایندگان مجلس و هم ناصرالملک نایب‌السلطنه، که خطر بازگشت شاه سابق را احساس کردند، به ناچار مجبور به واگذاری قدرت به بختیاری‌ها شدند. از این‌رو نایب‌السلطنه با گرایش به دموکرات‌ها و بختیاری‌ها کابینه اعتدالی سپهدار اعظم را ساقط نمود

^۱. رئیس مجلس مؤتمن‌الملک.

(۲۹ رجب ۱۳۲۹) و برادر سردار اسعد، نجف‌قلی خان صمصام‌السلطنه، را مأمور تشکیل کابینه جدید نمود. به نقل از دولت‌آبادی، نایب‌السلطنه حتی برای دفع خطر محمدعلی میرزا حاضر بود سردار اسعد به جای وی نایب‌السلطنه حکومت قاجار شود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۱۴/۳) که البته در عمل نیز برای مدتی این‌گونه شد و جز نام نایب‌السلطنه اختیارات به وی واگذار شده بود (در این زمینه نک: کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۵۸-۱۴۷). در این شرایط بحرانی یکی از نمایندگان مجلس نیز کابینه بختیاری‌ها را «کابینه آرزوی استقلال مملکت» ایران خوانده بود (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۹: ۲۶۷). بنابراین با سقوط کابینه سپهدار و تمکین ناصرالملک از بختیاری‌ها و نیز با خروج وی از کشور بود که سردار اسعد حاضر شد به ایران مراجعت کند (ذی‌الحجه ۱۳۲۹). ظاهراً پزشک معالج وی او را از بازگشت به ایران منع نمود و به وی گوشزد کرد: «اگر مجدداً وارد سیاست شوید، باید از چشم‌های خود دست بشوئید...»، اما سردار اسعد در جواب گفته بود: «من چشم را برای وطنم می‌خواهم» (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۸). بدین‌سان در این برهه، بختیاری‌ها برای همیشه تحركات شاه مخلوع را خنثی کردند و به علاوه در داخل نیز با به عقب راندن رقبای سیاسی و حزبی خود به بالاترین حد قدرت سیاسی دست یافتند، به طوری که در افواه عموم و جراید داخلی و خارجی نیز صحبت انتقال سلطنت از قاجارها به بختیاری‌ها بوده است، اما به نظر می‌رسد به دلیل پایبندی شخص سردار اسعد به نظام مشروطه و برخی مصالح داخلی و خارجی، به‌ویژه عدم همراهی دو دولت روس و انگلیس این مهم تحقق پیدا نکرد (برای اطلاع بیشتر نک: کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۶۴-۱۴۷).

نطق‌های سردار اسعد در دومین مجلس شورای ملی

سردار اسعد به دلیل تأخیرها و غیبت‌های مکرر و بعضاً طولانی‌مدت، نطق‌های چندانی نیز در مجلس ایراد ننمود. در مجموع دو نطق مفصل با تنفس در یک جلسه داشت. به علاوه دو نطق کوتاه و چندین نطق مختصر و پراکنده در جلسات معدود دیگر. که درصدد القای برخی مقررات و ضوابط میان مجلس و کابینه به نمایندگان بوده است و یا همچنین نطق‌هایی که در حمایت

از حقوق برخی مجاهدان و سران مشروطه ایراد نمود. در مورد اخیر می‌توان به نطق وی در حمایت از ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی اشاره کرد. هرچند به اذعان کسروی، سردار اسعد از حضور مجاهدان تبریز در تهران چندان راضی نبود (کسروی، ۱۳۸۳ الف: ۱۲۹)، اما سردار اسعد همواره از پایداری و جان‌فشانی مجاهدان تبریز در راه مشروطه قدردانی نمود. از جمله آن‌که طی تلگرافی ستارخان و باقرخان را به تهران دعوت نمود: «من هم با کمال اشتیاق منتظر سرعت حرکت و ورود ملاقات شما دوستان عزیز خود هستم، امیدوارم هرچه زودتر به این آرزو نایل آمده...» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۶). همچنین سردار اسعد همواره سعی نمود تا از گرایش این دو سردار به رقابت‌های حزبی به ویژه حمایت آنان از اعتدالی‌ها جلوگیری کند. نظر کسروی از این جهت صحیح است که چون مجاهدان تبریز، به‌ویژه باقرخان در ادامه دستاویز اعتدالی‌ها شدند، این مسئله باعث رنجش سردار اسعد شده بود. باین‌حال سردار اسعد در مجلس نیز به حمایت از آنان پرداخته بود. زمانی که از طرف وزارت مالیه لایحه‌ای در راستای تأمین حقوق ستارخان و باقرخان به مجلس ارسال شد، ضمن آن‌که برخی نمایندگان به منابع تأمین اعتبار مقرر مصوب شده در کمیسیون بودجه ایراد گرفتند، سردار اسعد از جمله نمایندگان بود که طی نطقی قاطعانه به دفاع از حقوق آنان پرداخت: «بعد از آن خدماتی که این دو سردار کرده‌اند، این مواجب (پانصد تومان در ماه برای ستارخان و چهارصد تومان برای باقرخان) را بر ایشان برقرار کرده‌اند و جای هیچ‌گفت‌وگو نیست، که باید تصویب شود» (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۸: ۱۸۱).

همچنین در پی برخی قتل‌های سیاسی در پایتخت، بحث برقراری حکومت نظامی مطرح شد که نمایندگان درصدد پیشنهاد این طرح به وزراء برآمدند. اما سردار اسعد در خطاب به نمایندگان گفت: «این پیشنهاد حکومت نظامی بودن شهر باید از طرف هیئت وزراء پیشنهاد شود، نه از طرف وکلا؛ هر وقت هیئت وزرای شما پیشنهاد کردند شما باید تصویب کنید» (همان، ۱۲۵). این موضوع نشان می‌دهد که سردار اسعد به عنوان یک نماینده آگاه به تشکیلات مجلس، گاه رعایت قوانین و ضوابط میان وزراء و مجلس را به دیگر نمایندگان تذکر می‌داد.

موضوع جزئی دیگری که سردار اسعد در خصوص آن اظهار نظر نمود، مسئله به‌کارگیری دو صاحب‌منصبِ نظمیه از کشورهای اروپایی بود. این که مستخدمان نظمیه از کدام کشور به کار گرفته شوند میان نمایندگان محل بحث بود. برخی نمایندگان، مستخدمین سوئدی، برخی ایتالیایی و عده‌ای نیز از جمله سردار اسعد پلیس فرانسه را پیشنهاد داده‌اند. استدلال سردار اسعد در این خصوص به این شرح بود:

«چون از اخلاق آنها (سوئدی‌ها) ما اطلاعی نداریم که این‌ها ادارات ما را چه جور اداره می‌کنند، آیا آن اداره‌ای که آنها می‌کنند با اداره که ما امروز در ایران لازم داریم، مناسب هست یا خیر؟ از قراری که بنده شنیده‌ام نظمیه آن‌جا با نظمیه ما تفاوت دارد. موافق اخلاق مملکت خودشان اداره می‌کنند و اخلاق ما با اخلاق سوئدی‌ها خیلی تفاوت دارد. به عقیده بنده ما باید از یک مملکتی بخواهیم که اخلاقشان با اخلاق ما نزدیک باشد و اخلاق فرانسوی با اخلاق ما نزدیک است. از فرانسه بخواهیم بهتر است و تمام دول امروزه از آن تعریف می‌کنند؛ مخصوصاً پلیس مخفی فرانسه که امروز معروف است، البته از فرانسه خیلی بهتر است» (همان، ۱۴۰).

به نظر می‌رسد دلیل حمایت سردار اسعد از به‌کارگیری فرانسوی‌ها صرفاً آشنایی خود وی به فرهنگ و آداب و رسوم فرانسه بوده است. با این حال مذاکره نمایندگان مجلس در این خصوص به صورت پراکنده تا سال بعد، یعنی ۱۳۲۹ ق ادامه پیدا کرد و بر خلاف نظر سردار اسعد، که در این هنگام در اروپا به سر می‌برد، نمایندگان به استخدام مستشاران نظامی سوئدی رأی دادند که در نتیجه آن هیئتی به ریاست یالمارسن در ماه شعبان ۱۳۲۹ به ایران آمدند. موضوع دیگری که سردار اسعد در خصوص آن به ایراد نطق پرداخت، لایحه جلب سرباز از ایلات و عشایر بوده است. به این شرح که وزارت جنگ لایحه مذکور را به کمیسیون نظام فرستاد و کمیسیون، پس از مذاکره، لایحه را تقدیم مجلس نمود (۲۸ محرم ۱۳۲۹) که طی آن مقرر شد از ایلاتی که تاکنون سرباز نمی‌دادند، از هر سی خانوار یک سرباز به مدت سه سال خدمت به کار گرفته شود؛ ضمن آن که بخش عمده‌ای از مخارج خدمت وی نیز بر عهده سی خانوار متبوع قرار گرفته بود. سردار اسعد با طرح این لایحه مخالفت کرد و تصویب آن را در آن برهه به صلاح عموم نمی‌دانست. او نطق و دلایل مخالفت خود را به این شرح ایراد نمود:

«بنده این فقره را حالا خیلی زود می‌دانم از برای ایلات، چون که ما باید امروز ایلات را استمالت بکنیم، محبت بکنیم، و آنها را ساکت بکنیم، و این فقره که به آنها برسد اسباب وحشت آنها می‌شود، چون که هر خانواری سه تومان باید بدهند مثلاً ایل بختیاری سی هزار خانوار هستند و از این قرار می‌شود نود هزار تومان، دست‌کم را بگیریم چهل و پنج هزار تومان یا کمتر سی هزار تومان و باید به آنها بگوئیم که شما باید این را بدهید از برای این که سوار خودتان را راه بیندازید. کسی است که تحمل این کار را نکند، پس بهتر این است که ما اول در نظم ایلات بکوشیم، آن وقت قرار سوار آنها بدهیم و ببینیم از قانون نظام چه قدر سوار لازم داریم و آن سوار چه قدرش باید از ایلات باشند و چه قدر از غیر آنها. وقتی که این کارها را تصفیه و معین کردیم، آن وقت می‌شود در این خصوص رأی بدهیم و چون که هر حکمی که از مجلس بیرون می‌رود باید فوری مجری بشود، بدترین کارها این است که حکمی از مجلس بیرون برود و مجری نشود و این حکم اگر از مجلس بیرون برود، اجرائش یک قدری اسباب اشکال خواهد بود؛ پس بهتر این است که این کار و این قانون را یک قدری تعویق بیندازیم... قرارداد سه سال زیاد است، کمتر قرار بدهیم؛ و هم چنین سایر ملاحظات را بکنیم. بنده عرض می‌کنم از کلیه ایلات جنوبی هر قدر پول به آنها بدهید ممکن نیست سه سال سوار آنها را نگاه بدارید و در صورت این فقره حالا یک قدری زود است از برای گفتگو» (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۹: ۲۰۸).

در تاریخ میانه ایران تا دوره متأخر اسلامی ایلات و عشایر نقش تعیین‌کننده در اداره مملکت داشتند، اینان یا بخشی از دولت با خاستگاه ایلی بودند یا به عنوان نیروهای گریز از مرکز در مقابل دولت قرار داشتند. در دوره قاجار تا حدودی به دلیل ضعف دولت مرکزی جلب سرباز از ایلات بی‌قاعده و نامنظم بود. اما با وقوع انقلاب مشروطه و در راستای اجرای قوانین و ساماندهی نیروی نظامی مورد نیاز، وزارت جنگ لایحه «جلب سوار از ایلات» را به مجلس ارائه نمود. هر چند کلیات این لایحه مورد تصویب اکثریت نمایندگان قرار گرفت، اما به دلیل فقدان ضمانت اجرایی، مشکلات مالی که دولت نوپای مشروطه به آن مبتلا بود و مهم‌تر از اینها عدم آمادگی ایلات و عشایر و فقدان بستر لازم، این لایحه تا شیوه سرکوب‌گرایانه رضاشاه در عمل

به نتیجه نرسید. نطق سردار اسعد که خود خاستگاه ایلی داشت در دفاع از حقوق ایلات و مخالفت با این لایحه بی ارتباط با شرایط مذکور نبود. در واقع سردار اسعد دو مسئله را در نظر گرفته بود: نخست اینکه او برای نظام مشروطه و جایگاه مجلس و اجرای قوانین حرمت قائل بود و معتقد بود عدم وضع قانون بهتر از این است که قانونی وضع شود، اما در عمل فاقد ضمانت اجرایی باشد، که از این حیث به جایگاه مجلس و نظام مشروطه خدشه وارد می شود. دوم اینکه در نظر وی فرهنگ عامه و بستر اجرای قانون نیز می بایست فراهم شود. او به درستی می دانست که بسیاری از الزامات نظام مشروطه با فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران همخوانی ندارد، چنانکه در بحث لایحه جلب سرباز از ایلات اجرای این قانون را در شرایط فعلی جایز ندانست، زیرا ایلات و عشایری که طی قرون متمادی جز در مواقع سیاست سرکوب، خودمختار بودند مسلم است نسبت به اجرای این قانون سخت واکنش نشان دهند. راهکار سردار اسعد این بود که همه جوانب کار باید در نظر گرفته شود و پیشنهاد می دهد با تعویق انداختن اجرای این قانون تدریجی اقدام شود. همچنین هدف وی این بود تا از شیوه برخوردی که بعدها رضاشاه با ایلات داشت، جلوگیری شود و به واسطه فرهنگ سازی و فراهم کردن زمینه اجتماعی با کمترین فشار و در نظر گرفتن توان ایلات این قانون اجرا شود تا مبادا باعث ایجاد بحران گردد.

یکی دیگر از دغدغه های سردار اسعد اصلاح نظام عدلیه و ساختار وزارت خانه آن بوده است. بنیان وزارت خانه عدلیه اسماً به دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ق) برمی گردد. از دیدگاه نخبگان و روشنفکران آن عصر، اصلاح نظام عدلیه در اولویت انجام اصلاحات و قانون گذاری بود. میرزا حسین خان سپهسالار با همکاری میرزا یوسف خان مستشارالدوله نخستین اصلاحات را در دوره ناصرالدین شاه از وزارت خانه عدلیه شروع کردند. سردار اسعد، که خود وامدار بسیاری از نخبگان عصر ناصری و مظفری بود و به علاوه با قوانین آیین دادرسی غرب آشنایی داشت، طی نطقی به شرح ذیل خواهان اصلاح فوری وزارت خانه عدلیه و رفع کاستی های آن بود:

«وضع عدلیه ما خیلی بد است و تمام طبقات را متنفر کرده است و افکار مردم را مغشوش نموده و مردم عوام، که معنی مشروطه و عدالت را نمی دانند، خیال

می‌کنند که از عدلیه حاصل شده است، به واسطهٔ مشروطه است و حال آن‌که هیچ دخلی به مشروطه ندارد. البته باید در هر مملکتی عدلیه باشد و آن عدلیه را باید کاملاً تصفیه بکنند و ما چون در مملکت عدلیه نداشتیم و به تازگی تأسیس شده است پس باید حالا که اول عدلیه است شروع به اصلاح او کرد و مدت‌ها لازم است که این عدلیه تصفیه بشود، اما بدبختانه در این دو ساله، که عدلیه تأسیس شده، روز بروز وضع عدلیه بدتر شده است و هیچ امید بهبودی در آن نیست، مثل این است که آتشی به یک خانه بیفتد و کم‌کم سرایت به یک خانهٔ دیگر بکند و به یک شهر برسد ... بنده عرض می‌کنم تا آتش به تمام شهر نرسیده، اول جلو آتش این یک محله را بگیرد، تا این‌طور به تمام مردم بد نشود و این‌طور مردم به فریاد نیایند و این قسم تعدی به مردم نشود و خیلی از مردم الان در میان شهر افتاده‌اند و هر روز در حرف بد زدن هستند. این کار با وکلاء است. اگر باید، عدلیه را تعطیل کنید؛ اگر تعطیل لازم نیست، اقلاً جلوگیری این معایب را بکنید و هر فکری دارید بکنید؛ در هر صورت با این عدلیه و وضع این شهر وضع مردم و انزجار آنها را طوری می‌بینیم که عاقبت درستی ندارد و وضع بسیار بدی می‌بینم. استدعا می‌کنم از وکلای محترم، که در این کار هر چه زودتر اقدامی کنند، اگر امروز بشود بهتر از فردا است» (همان، ۱۹۶).

در همین ارتباط، مسئلهٔ عدم تطابق مجازات با جرم و هرج و مرج در امور عدلیه و احکام خودسرانهٔ صاحبان قدرت از نشانه‌های آشکار بی‌عدالتی و ظلم در حق تودهٔ مردم بوده است. آثار انتقادی دورهٔ قاجار مملو از این نوع بی‌عدالتی‌های قضایی بوده است. ناظم‌الاسلام کرمانی نقل می‌کند: «دزد اگر از فقرا باشد، او را می‌کشند و به دهنهٔ توپ می‌بندند و اگر از اغنیاء باشد، از او پولی می‌گیرند و او را مرخص می‌کنند و اگر آقا زاده باشد، با او همراهی می‌کنند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۵۸/۱). همچنین مراغه‌ای با اشاره به خَبَاز و قصابی که به دلیل کم‌فروشی به طرز فجیعی مجازات شدند، از عدم انطباق نوع جرم با حدود مجازات انتقاد می‌کند (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۵۸). هر چند سردار اسعد به مورد خاصی از این دست اشاره نمود، اما نطق وی حاکی از آشفتگی و بی‌نظمی دستگاه عدلیه و بی‌قانونی و یا تحمیل احکام ظالمانه و خودسرانه اغنیاء و حکام مستبد بر فقرا و طبقات فرودست بوده است. او نیز همچون

میرزا حسین خان سپهسالار معتقد بود قبل از هر اصلاحی، باید نظام عدلیه سامان داده شود و آن را به آتشی تشبیه کرده است که در صورت عدم اصلاح از یک خانه به محله، شهر و کل مملکت سرایت خواهد کرد. سردار اسعد در واقع از وکلای مجلس می‌خواهد که در این زمینه راه چاره‌ای بیندیشند و قوانینی وضع کنند تا از مردم رفع ظلم بشود و معایب نظام عدلیه را به حساب نظام مشروطه نگذارند. این مسئله نشان می‌دهد که با وجود اهتمام در اصلاح نظام عدلیه از دوره ناصرالدین شاه تا استقرار مشروطه، نظام عدلیه یا نظام قضایی همچنان دارای معایب اساسی بود و نوع و حد مجازات، سلیقه‌ای و بدون اتکا به قانون بوده است.

اما مهم‌ترین و مفصل‌ترین نطق سردار اسعد، که درک او را از نظام مشروطه و فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران نشان می‌دهد، واکنش به ترور آیت‌الله بهبهانی (۹ رجب ۱۳۲۸) در نتیجه اختلافات حزبی بود. از بدو فتح تهران و خلع محمدعلی شاه فضایی فراهم شد تا گروه‌های مترقی پایتخت و بعضاً مجاهدان تازه‌وارد، به تاسی از غرب و الگوی حاکمیتی نظام مشروطه با تشکیل و عضویت در احزاب، پی‌سهم‌خواهی باشند. در ابتدا دو حزب «انقلابی» و «اعتدالی» شکل گرفت که به ترتیب با عناوین «دموکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» رسمیت یافتند. رهبران عمده حزب نخست سید حسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا اسکندری، حسینقلی خان نواب و سید محمدرضا مساوات بودند که حزب مخالف خود را ارتجاعی می‌دانستند و نیز از خط و مشی مسلحانه پیروی می‌کردند. در مقابل رهبران اعتدالی یعنی سید محمدصادق طباطبایی، میرزا علی‌اکبرخان دهخدا، برادران دولت‌آبادی (یحیی و علی محمد)، حاج آقای شیرازی و مرتضی قلی‌خان بختیاری^۱ بودند که بیشتر به مذهب و سنت پایبند بوده و دموکرات‌ها و انقلابی‌ها را تندرو و بعضاً ملحد می‌دانستند. سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی به عنوان رهبران معنوی حزب اخیر شناخته شده بودند. محمدولی خان سپهدار اعظم، ابوالقاسم ناصرالملک نایب‌السلطنه، مجاهدانی چون ستارخان، باقرخان، ابراهیم ضرغام‌السلطنه بختیاری و بسیاری از اعیان و روحانیون محافظه‌کار نیز به اعتدالیون گرایش داشتند (در این زمینه، نک: ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۷۸: ۳۹-۳۷).

^۱. فرزند نجفقلی خان صمصام‌السلطنه.

سردار اسعد رسماً عضو هیچ‌کدام از این احزاب نبود و برخلاف نظر بهار که معتقد است «با هر دو حزب راه می‌رفت» (همان، ۳۹)، به نظر می‌رسد به دلیل برخی ملاحظات سیاسی بیشتر به دموکرات‌ها تمایل داشت. او اگرچه دارای روحیات اعتدالی بود، اما از یک طرف به دلیل ارتباط دوستی با تقی‌زاده، مستوفی‌الممالک و نیز تمایل رقبای سنتی وی همچون سپهدار و ناصرالملک به اعتدالی‌ها در عمل جانب دموکرات‌ها را گرفته بود؛ ضمن آن‌که گرایش دشمن خانوادگی وی، یعنی ضرغام‌السلطنه و نیز گرایش مجاهدان تبریز به اعتدالی‌ها نیز مزید بر علت بود. به نظر می‌رسد عدم تمایل مستقیم وی به عضویت در احزاب به خاطر درک وی از ناپایداری احزاب و نیز ناهمخوانی نظام حزبی با شرایط جامعه ایران بود، چنان‌که پس از قتل بهبهانی توسط دموکرات‌های انقلابی طی نطقی در مجلس به شرح ذیل نظام حزبی را به باد انتقاد گرفته بود:

«بنده از پارسال که آمدم، لازم نیست عرض بکنم چه جور جان‌فشانی و چه طور خدمت کردم. همه می‌دانید این خدمات و جان‌فشانی‌ها که می‌کنم و این جوان‌هایی که به کشتن دادیم ثمره آن را خواهیم دید. ثمره آن استقلال و امنیت مملکت است و در این باب یک سال بیشتر است شبانه‌روز زحمت می‌کشیم و تلاش می‌کنیم، ولی بدبختانه هنوز به آن ثمری که باید برسیم، نرسیده‌ایم، بلکه امروز می‌بینم که نتیجه به عکس می‌بخشد و داریم به قهقرا بر می‌گردیم. به عقیده بنده وضع امروز را به مراتب بدتر از وضع پارسال در آن موقع می‌بینم. پارسال در این وقت یک اطمینانی در مردم بود، که امروز آن اطمینان حاصل نیست و بر هر فرد از افراد ایرانی وطن‌پرست و مسلمانی که صاحب اعتقاد باشد خدمت و جان‌فشانی او باید بالمضاعف بشود، به جهت این‌که امروز می‌بینیم وطن ما در خطر است... علی‌العجاله تقصیر همه است، چه مشروطه و چه مستبد؛ غرض شخصی را بر استقلال مملکت ترجیح می‌دهند؛ آن‌چه من می‌بینم تمام از روی غرض‌های شخصی است، در صورتی که امروز روزی است که ما هر دشمنی که با هم داشته باشیم باید کنار بگذاریم و صورت هم را ببوسیم و بگوئیم دشمنی من و تو بماند تا وقت دیگر... امروز اول چیزی که بر ما لازم است اتحاد است، که واقعا باید اغراض

شخصی را کنار بگذاریم ... که اسباب امیدواری شود. و اما در این باب که اتحاد نمائیم، جزء عمده این کار بنده خود را می‌دانم که امروز هم به فضل خدا قوه خود را بیشتر از پارسال می‌بینم، که از همه حیث قوت و قدرتم از پارسال بیشتر است که وکلای محترم هم با بنده همراهی خواهند کرد، که قاتلین آقا را پیدا کنیم، اگر چه به کشته شدن پسر و برادرم باشد. بنده باید امنیت را در این مملکت پایدار کنم ... منتهای خوشبختی آن پدری است که ببیند پسرانش در راه ملت در خون خود می‌غلطند و بنده حاضرم جانم را در راه ملت نثار کنم و امیدوارم که به زودی یعنی تا یک هفته دیگر امنیت را چنان به طهران اعاده بدهم، که کسی چنین امنیتی ندیده باشد ...» (مذاکرات مجلس دوم، ۱۳۲۸: ۱۲۰).

ادامه نطق سردار اسعد خارج از نوبت با دستور رئیس مجلس و موافقت اکثریت نمایندگان

بدین شرح بوده است:

«این وضع مجلس را بنده هیچ منتظر نبودم. امروز متوقع بودم دشمن‌های خیلی سخت با هم متحد شده، دست به دست یکدیگر بدهند؛ باز می‌بینم گفتگوی اعتدال و انقلاب است! این حرف را ما از مجلس تا برنیندازیم به آرزوهای خودمان نائل نخواهیم شد. اثرات سوء این حرف‌ها به کابینه وزراء و ادارات دولتی و به ولایات و به همه جا سرایت می‌کند پس ما باید در این موقع کمال اتحاد را با هم متفق باشیم و این گفتگوها را از میانه برداریم ... اگر مقصود ما این باشد که پی موقع می‌گردیم و یک سو اتفاقی را حربه دست خودمان کنیم و به طرف پردازیم این قافله تا به حشر لنگ است و به هیچ جا نخواهیم رسید. پس باید ای نمایندگان محترم، قدری اغراض را کنار بگذارید! ملاحظه کنید چشم بیست کرور و یا سی کرور ملت در این بقعه به شما است و خجالت بکشید که جواب آنها را در پیش خدا و پیغمبر چه خواهید داد؟ حالا که یک چنین اتفاقی افتاده است، باید با کمال دقت و تجسس و تحقیق کرد و ببینیم کی بوده و از کجا بوده، البته هر کی هست مجازات خواهند داد ... استدعا می‌کنم که این اختلافات را موقتاً کنار بگذارید تا این که مملکت به حال امنیت خود معاودت نماید، بعد از آن که قدری حال سکون در مملکت پیدا شد آن وقت باز ممکن

است سر مطالب شخصی بروید... وقت خدمت کردن بنده حالا است که اسم وزیری روی من نیست و خدمت به وزراء بکنم؛ اگرچه خدا شاهد است که من از روز اول مایل به وزارت نبودم و حالا می‌خواهم ثابت کنم که با خارج بودن از کابینه و وزارت اداء تکلیف خودم را که خدمت به این آب و خاک و ملت است می‌کنم، تا انشاءالله از عهده بیرون خواهم آمد، لکن استدعا دارم شما هم در خیال این باشید که با وزراء همراهی کنید، اگر عیبی در یکی از آن وزراء دیدید ممکن است بروید پیش او در خانه‌اش به او بگوئید فلان عیب در کار شما است یا رفع عیب بکنید یا مرا ساکت کنید. به‌طور مهربانی با زبان خوش و ملایم با آنها صحبت کنید، نه این‌طور که از حالا آثار اختلاف و عدم موافقت با وزراء را ظاهر کنید، در خیال این باشید که ایرادی از او گرفته او را در مجلس ضایع کنید. بنده هم سر قولی که داده‌ام با کمال جد و جهد ایستاده‌ام و تا یک نفر بختیاری زنده است، ایستاده‌ام که رفع پریشانی خاطرها را بنمایم و از مرگ هم گریزان نیستم... هرکس ادعای مشروطیت می‌کند باید در راه مشروطیت آرزوی مرگ کند برای استقلال مملکت خودش، نه برای ریاست یا طمع... دیگر این که در باب تزلزل گفتگو شد، که مملکت ما متزلزل نیست، بلی یک طوری است که نه می‌توان گفت متزلزل است، نه می‌توان گفت متزلزل نیست؛ از این حیث که مردم متوحش باشند که حالا جماعتی می‌ریزند خانه آنها را غارت و آتش می‌زنند، این تزلزل و عدم امنیت البته هیچ نیست، لکن اغنیای مملکت اغلب متزلزلند و شب به راحتی نمی‌خوابند، می‌ترسند، قریب هزار نفر قتله پیدا شده است. از وقتی که امین‌الملک را کشته‌اند، اشخاصی در این شهر افتادند و گفتند پول بدهید و الا کشته می‌شوید و به اسم کمیته خیلی از مردم پول گرفتند و مردم در تزلزل بودند تا این که این آقا کشته شد. این مسئله خیلی به مردم اثر کرده است، گرچه از آن روز به بعد نشنیده‌ایم تزلزل است. امروز واجب است که به زودی زود رفع این تزلزل بشود و این کار از عهده بنده بر می‌آید. بعد از جزئی همراهی که وکلای عظام با بنده بکنند، امیدوارم طوری بکنم که عموم از بنده راضی و متشکر باشند...» (همان).

این دو نطق با فاصله کوتاه، ضمن تبیین حس وطن پرستی، میهن دوستی و وفاداری سردار اسعد به مشروطه، فهم او از مبانی نظام مشروطه و ناهمخوانی نظام مذکور با جامعه سیاسی ایران را نیز نشان می‌دهد. زمانی که عده معدودی با معانی واژگان «میهن»، «وطن» و «ملت» آشنایی داشتند، سردار اسعد در نطق‌های خویش این واژگان را در معنای حقوقی آنها به کار برده بود. به نقل از کسروی در همین دوره «نام میهن برده می‌شد، از هزار تن یکی معنای درست آن را نمی‌دانست و انبوه ایشان میهن را سرزمین و کوه و بیابان شمرده...» (کسروی، ۱۳۸۳: ب: ۲۶۲). همین‌طور قاطبه مردم و بعضاً نخبگان آن دوره با در نظر گرفتن پیشینه ادبیات تاریخی، واژه «ملت» را در معنای شریعت به کار می‌بردند (آجودانی، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۶۵). اما کاربرد این واژگان در نطق‌های سردار اسعد در معنای جدید آن بود و دارای بار حقوقی و سیاسی بوده است. وقتی سردار اسعد از جان‌فشانی «در راه ملت» سخن می‌گوید، منظور در دفاع از حقوق مردم بوده است. کناره‌گیری او از منصب وزارت نیز به اذعان خود وی با هدف خدمت به مردم بوده است.

اما برخی محققان اشاره می‌کنند سردار اسعد ضمن آن که در راه استقرار مشروطه جان‌فشانی نمود، اما در عمل تلاش چندانی برای نهادینه کردن ملزومات آن به عمل نیاورد که مقصود عدم تلاش وی برای نهادینه کردن احزاب در جامعه بوده است (علم، ۱۳۸۷: ۳۸۳-۳۸۲). این در حالی بود که نظام مشروطه و ملزومات آن به عنوان یک الگوی حاکمیتی غرب، برای جامعه ایران پدیده‌ای نادر و وارداتی بود و تنها به واسطه تلاش برخی نخبگان سیاسی که بعضاً خود وابسته به دستگاه سلطنت بودند با هدف کاهش اختیارات شاهان مستبد قاجار دنبال شده بود. این دسته از نخبگان سعی نمودند نظام تحزب را نیز به عنوان یکی از ملزومات حکومت مشروطه پارلمانی در فرهنگ سیاسی ایران نهادینه کنند؛ اما خروجی آن در عمل ایجاد رعب و وحشت، ترور و قتل و غارت و ناامنی در میان خود نخبگان و نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی بود. ضمن آن که توده مردم نیز نظام مشروطه و نظام تحزب را نمی‌شناختند و درک آنها از مشروطه بسته به خواسته‌ها و مطالبات شخصی و گروهی‌شان متفاوت بود. به نقل از دولت‌آبادی: «کسبه تصور می‌کنند مجلسی برای نرخ ارزاق تشکیل می‌شود، درباریان جاهل تصور می‌کنند مجلس شورای درباری است، روحانیان تصور می‌نمایند مجلسی است برای

رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعیه» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۸۴/۲). در همین ارتباط کسروی نیز اشاره نموده است که در نظر فقرا و بینوایان، مشروطه یعنی آن که نان فراوان و ارزان شود و گوشت در دسترس همگی خواهد بود (کسروی، ۱۳۸۳ ب: ۱۶۱)، و یا همچنین اشاره رفته است: «مردم ایران وقتی مشروطه گرفتند که از هزار نفر، یک نفر معنی مشروطه را نمی‌دانست» (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۲۱). از این رو به نظر می‌رسد در نظر نخبگان نیز حزب تنها در چارچوب منافع شخصی، به دست آوردن و حفظ موقعیت سیاسی فردی خلاصه می‌شد، حتی اگر فرض بر این شود که نظراً با حزب و رقابت حزبی به معنای واقعی کلمه آشنایی داشتند، اما در عمل نظام حزبی در ایران به ترور و حذف فیزیکی رقبا منجر شده بود که با اصول حکومت مشروطه و مرام و رقابت حزبی در تضاد بود. معدود رجال آگاهی نیز بودند که چنین شرایطی را پیش‌بینی کرده بودند. از جمله دلیل اصلی میرزا عبدالرحیم طالبوف در عدم پذیرش وکالت نخستین دور از مجلس شورای ملی، درک چنین رفتاری از سوی نخبگان نسبت به نظام مشروطه بود. وی چنین اشاره نمود: «ایرانی که تاکنون اسیر یک گاو دو شاخه استبداد بود، اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رَجاله دچار گردد؛ آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف شادی کنان لا حَوْل گویند. فاش می‌گویم که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم» (به نقل از کسروی، ۱۳۸۳ ب: ۱۹۰). پیش‌بینی طالبوف در این زمان با قتل و ترور و ایجاد رعب و وحشت در میان نخبگان آشکار گردید. بدین سان نطق سردار اسعد نیز در حمله به احزاب، ناظر بر همین نوع فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران بود که همچنان بر پایه الگوهای خودکامگی و منویات شخصی اداره می‌شد و چون درک کرده بود که بستر رشد نظام حزبی در جامعه ایران فراهم نیست و به حذف فیزیکی همدیگر منجر می‌شود، وحدت و یکپارچگی سیاسی را به عنوان یک کهن‌الگو و سنت حسنه برای برون‌رفت از بحران فعلی و نیز برای تمام اعصار در یک چنین شرایطی طرح کرده بود.

نتیجه

سردار اسعد با در نظر گرفتن نقش کلیدی مجلس، به عنوان مهم‌ترین رکن نظام مشروطه، جهت خدمت به مردم از مناصب دولتی استعفا داد و به نمایندگی مجلس شورای ملی درآمد.

شاید در نظر او از این طریق بهتر می‌توانست به ملت خدمت کند. در همین راستا در طول دوره کوتاه نمایندگی‌اش در مجلس، واژگان «وطن»، «میهن»، و «ملت» پُربسامدترین واژگان در نطق‌های وی بود. سردار اسعد این واژگان را نه در معنای قدیمی آنها یعنی، سرزمین، کوه و بیابان و آیین و شریعت و امت؛ بلکه در معانی جدید، یعنی حس وطن‌پرستی توأم با جان‌فشانی برای پیشرفت و نیز توجه به حقوق سیاسی و اجتماعی مردم به کار برد. از این منظر شاید در نظر او دیگر نمی‌توان توده مردم را رعایای سلطان نامید، بلکه در نظام نوین دارای حقوق سیاسی و اجتماعی بودند. همین‌طور «عدلیه» و «عدالت» از دیگر واژگان حائز اهمیت در نطق‌های سردار اسعد بود که طی آن بر ضرورت اصلاح ساختار نظام قضایی ایران تأکید کرده بود؛ زیرا در نظر سردار اسعد نظام قضایی همچنان بر پایه شیوه‌های کهن اداره می‌شد و در احکام صادره به دلیل عدم انطباق مجازات با جرم نوعی هرج و مرج، بی‌قانونی و ظلم و بی‌عدالتی در حق مردم رواج یافته بود. یکی دیگر از واژگان کلیدی و پُربسامد در نطق‌های سردار اسعد، واژه «امنیت» بود. سردار اسعد، که خود زخم‌خورده استبداد بود و از بدو حضور در تهران در زمان ناصرالدین‌شاه برای محدود کردن اختیارات شاهان مستبد و برقراری حکومتی مشروط و مبتنی بر قانون از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بود و همچنین طی سالیان متمادی زندگی در اروپا با حکومت مشروطه‌آشنایی پیدا کرده بود، پس از استقرار نظام مذکور، به عنوان یکی از بانیان آن، به تفاوت بنیادین نظام مشروطه با فرهنگ سیاسی جامعه ایران پی برده بود. زیرا جامعه‌ای که قرن‌ها با الگوی حاکمیت استبدادی خو گرفته بود، شرایط پذیرش و نهادینه کردن نظام مزبور را نداشت. از یک طرف توده مردم نظام مشروطه را نمی‌شناختند و از طرف دیگر میان رجال و نخبگان نیز به هرج و مرج سیاسی و ناامنی و ترور منتهی شد. نطق سردار اسعد در حمله به احزاب نوپا و تأکید بر برقراری امنیت سیاسی و اجتماعی بر پایه درک چنین شرایطی بود. در همین راستا «وحدت سیاسی» را به عنوان یک راه حل برای برون‌رفت از بحران ناامنی و برقراری امنیت در نظام نوپای مشروطه مطرح کرد.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۶، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمودخان، ۱۳۹۲، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش و تحشیه سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- باستانی پاریزی، ابراهیم، ۱۳۷۹، *تلاش آزادی*، قم: خرم.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی، ۱۳۷۸، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: زوار.
- تاجر کاشانی، محمد حسن، ۱۳۶۳، *روای صادقانه، حقایق ناشناخته از تاریخ مشروطیت ایران*، بخش یادداشت‌های جمشید صداقت‌نژاد، تهران: بهاره.
- تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۷۹، *تاریخ مجلس شورای ملی ایران*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، ج ۳، ۲، تهران: عطار.
- سردار اسعد، علیقلی‌خان، ۱۲۸۸ ش، *تاریخ بختیاری*، نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- علم، محمدرضا، ۱۳۸۷، *سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب*، تهران: نیک فرجام.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، ۱۳۷۴، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۵، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کاظمی، سجاد، ۱۳۹۹، *درآمدی بر حیات سیاسی سردار اسعد*، تهران: سمیر.
- کحال‌زاده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، *دیده‌ها و شنیده‌ها، خاطرات میرزا ابوالقاسم‌خان کحال‌زاده*، به کوشش مرتضی کامران، تهران: فرهنگ.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۳ (الف)، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۳ (ب)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد، ۲۵۳۶، *تاریخ انحطاط مجلس*، تصحیح محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۵، *مهدیقلی، خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۵۳، *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ*، تحشیه باقر مؤمنی، تهران: اندیشه.
- ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۲، ۶، تهران: سخن.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

ج: مذاکرات مجلس

- مذاکرات مجلس دور دوم، ۴ رجب ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۷ رجب ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۱۶ رجب ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۲۶ رجب، ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۵ رمضان ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۲۳ ذی القعدة ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۳ محرم، ۱۳۲۹.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۱۱ صفر ۱۳۲۹.
- مذاکرات مجلس دوره دوم، ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۹.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۱۹ رجب ۱۳۲۹.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۲۳ رجب ۱۳۲۹.
- مذاکرات مجلس دور دوم، ۲۹ رجب ۱۳۲۹.